

بازگشت به روزگار

نوجوان

ضمیمه نوجوان روزنامه جام جم ■ شماره ۷۷ ■ پنجشنبه ۲۰ آبان ۱۴۰۰

۴

به بهانه بازگشایی مدارس و آغاز مجدد کلاس های حضوری

بازگشت به روزگار نیمکت نشینی

طرح: محسن ترابی / نوجوانه



۸

از قزوین تاشیکاگو



۷

معرفي چهره



۶

داستان سيستان



۴

باشکوه و سرفراز



۲

من طلايي

راز يك محبت ناتمام



حسين شكيپ راد ديپر «نوجوانه»

۹۰۰ سال عمر کمی نیست، فکرش را یکن برای هدف چقدر حاضری وقت بگذاری. گاهی برای من و تو ۹ ثانیه تحمل کردن هم سخت است، مثلاً وقتی که منتظریم اینترنت وصل شود یا یک صفحه در فضای اینستاگرام بالا بیاید. اما نوح علیه السلام این همه وقت

گذاشت برای هدایت قومش، نه نمی خواهم درباره صبر حرف بزنم. چون نوح هم کم آورد، اصلاً روایت است که خیلی گله و شکایت مردم زمانه اش را پیش خدامی برد، عاقبت هم جوری دست به نفرین برد که خداوند طوفانی فرستاد و به جز تعدادی حیوان و گروهی اندک از انسان ها، همه در آن غرق شدند، حتی فرزند نوح که با بدن نشسته بود و عاقبت به شر شد. اما بشنوید از اینکه در میان همه آن گله ها و شکایت هایی که نوح از مردم می کرد و لب به نفرین

باز می کرد، یک روز خداوند به جبرئیل امر کرد برای آموختن درسی به نوح به شکل انسانی عادی در بیاید و به مغازه نوح که در آن کوزه گری می کرد برود، از شما چه پنهان، حضرت نوح کوزه گر ماهری هم بود، جبرئیل از او سه کوزه بی نظیر و با کیفیت خواست، نوح نبی هم سه تا از بهترین کارهای دستش را به او فروخت، اما با تعجب دید که جبرئیل یکی از کوزه ها را به زمین زد و شکست، نوح ناراحت شد و گفت برای چه آن را شکستی؟ و شنید: پولش را داده ام، دوست دارم آن را بشکنم، و جبرئیل کوزه دوم را هم برداشت

تابشکند، اما نوح جلویش را گرفت و گفت بیا پولت را پس بگیر، من برای ساختن این کوزه ها خیلی وقت گذاشتم، دلم نمی آید، آن وقت جبرئیل از سمت خدا به نوح عرضه داشت: چطور است که دلت نمی آید چند کوزه را بشکنم که برای ساختن وقت گذاشته ای ولی تو بارها انسان هایی را که مخلوق خدا هستند نفرین می کنی و انتظار داری خدا به راحتی آن ها را عقوبت کند؟ کاش بدانیم خدا چقدر ما را دوست دارد!